

Research Article**Feasibility Study of Teaching the Concept of God to the Male Elementary Students of Bābul¹****Seyede Bahare Kordi**

Masters, Theology and Islamic Sciences, Teacher Education office, Babol, Iran (Corresponding Author). Bahar.kordi@gmail.com

MohammadBagher Forghani Ozrudi

Masters, Teacher of Education office, Babol, Iran.

Mohammadbagher forghani@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to explore the feasibility of teaching the concept of God to the male elementary students in Bābul. Using simple random sampling, 75 male students were chosen from among elementary students in Bābul as the research sample. Since the perception of students from the concept of God in terms of His attributes, essence, role, and place as well as relationship with Him were intended in this research, some consultative questions were used in the interviews to complete the data. Data analysis method was used for the sake of analyzing and interpreting the data, and the "Friedman" test was used for ranking the factors under study. SPSS23 was the statistical software applied in this research. The results showed that according to children's age condition and rational growth, their perception of God in different ages has considerable distinct dimensions so it must be considered in the way of teaching this concept to them. Children between 8 to 9 years old recognize the concept of God by their sense and this concept is not beyond the limit of their sensual perception. The majority of students recognize God as the creator of the world in their interviews. Teaching the concept of God is one of the most complicated fields in education. Children's age condition tell us how we can truly explain this concept to them and of course, we can talk about the existing challenges in this regard with them as well.

Keywords: Concept of God, Male Students, Elementary Level, Bābul.

1. Received: 2021-04-01 ; Accepted: 2021-05-01.

Copyright © the authors



مقاله پژوهشی

امکان‌پذیری آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان پسر مقطع ابتدائی شهرستان بابل^۱

سیده بهاره کردی

کارشناسی ارشد، الهیات و معارف اسلامی، آموزگار آموزش و پرورش، بابل، ایران،
(نویسنده مسئول). Bahar.kordi@gmail.com

محمدباقر فرقانی اوزرودی

کارشناسی ارشد، آموزگار آموزش و پرورش، بابل، ایران.
mohammadbagher.forghani@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی امکان‌پذیری آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان پسر مقطع ابتدائی شهرستان بابل بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، تعداد ۷۵ دانش‌آموز از مجموع مدارس ابتدائی پسرانه شهرستان بابل به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. از آنجایی که در پژوهش حاضر، تصور کودکان از مفهوم خدا در ابعاد مختلف با محوریت صفات خدا، ماهیت خداوند، نقش خدا، نسبت و رابطه با خدا و مکان حضور او مد نظر بود، در برخی موارد به منظور تکمیل داده‌های مصاحبه از سؤالات کنکاشی استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها روش تحلیل محتوا و برای رتبه‌بندی عوامل مورد بررسی آزمون «فریدمن» مورد استفاده قرار گرفت. نرم‌افزار مورد استفاده در این پژوهش، نرم‌افزار آماری SPSS23 بود. نتایج نشان داد که مفهوم خدا در سنین مختلف به اقتضای شرایط سنی و رشد عقلی کودک، وجوه تمایز قابل ملاحظه‌ای دارد که باید در مسیر شناساندن این مفهوم به کودک از آن بهره برد. کودکان در سنین ۸ تا ۹ سال مفهوم خدا را با کمک حواس خود می‌شناسند و این مفهوم از محدوده حواس آنان بیرون نمی‌رود. اکثریت دانش‌آموزان در مصاحبه‌ها خدا را خالق جهان می‌انگارند. مفهوم خدا یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌ها در آموزش است. شرایط سنی کودک به ما می‌گوید که به چه طریق مفهوم خدا را برایش مطابق با واقع تشریح کنیم و البته درباره چالش‌های موجود در مورد این مفهوم نیز می‌توانیم با وی سخن بگوییم.

کلیدواژه‌ها: مفهوم خدا، دانش‌آموزان پسر، مقطع ابتدائی، شهرستان بابل.

۱. تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۱/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۱.

۱. مقدمه

میل خداجویی و خداخواهی نوعی جاذبه معنوی است که میان کانون دل و احساسات انسان از یک طرف و کانون هستی یعنی مبدأ اعلی و کمال مطلق از طرف دیگر برقرار می‌گردد. این جاذبه معنوی که در سرشت انسان به گرایش عالی‌تر به مبدأ هستی و پرستش خداوند نهفته است، ریشه در فطرت دارد و از ویژگی‌های آن خدادادی بودن و غیراکتسابی و یکسان بودن در نوع بشر است. در اصل وجود چنین گرایشی در نوع بشر، کم‌تر اختلاف است، ولی درباره منشاء و تفسیر آن نظریات متفاوتی ارائه می‌گردد که بر فطری بودن آن شواهد و قراین متعددی از قبیل دلایل قرآنی، تاریخی، استدلالی و فلسفی و غیره ارائه می‌گردد (کردی و خبازی، ۱۳۹۲، ص ۳).

در زمینه دلایل قرآنی، ذکر دو آیه معروف در اثبات موضوع کفایت می‌کند: نخست، آیه فطرت: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»، «روى خود را درست به سوى دين بدار كه سرشت خدایى كه مردم را بر آن سرشته است» (روم، ۳۰)؛ دوم آیه میثاق: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»، «هنگامی که پروردگارت از پشت آدمی زادگان فرزندانشان را گرفت، ایشان را بر خودشان شاهد قرار داد که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا؟ شهادت داریم تا اینکه در روز قیامت نگویند که از مطلب غافل بودیم» (اعراف، ۱۷۲).

مفاهیم دینی و اعتقادی، اموری هستند که در سرشت اولیه و فطرت پاک کودک به ودیعه نهاده شده‌اند. بنابراین، از فطری بودن مفاهیم اعتقادی و دینی درمی‌یابیم که پیش از هر نوع آموزشی، کشش به سوی دین و خدا در نهاد کودک وجود دارد که باید پرورش یابد و شکوفا شود. بر این اساس، آموزش مفاهیم دینی از جمله مفهوم خدا به کودکان، ممکن و قابل اجرا است، زیرا هدف، اعطای آگاهی، پرورش رغبت و رشد و شکوفاسازی امور فطری کودک است (حیدری و بیابانی، ۱۳۹۲، ص ۵۷).

خداباوری در نهاد تمامی کودکان وجود دارد و طرح تربیتی، معطوف به تقویت این باور و زدودن شائبه‌های ذهنی احتمالی می‌باشد و از آنجا که فضای انتزاعی در کودکان، هنوز شکل نگرفته و مزاحمت‌هایی مانند خودمیان‌بینی و تمرکزگرایی، سبب مقاومت‌های ذهنی در برابر شناخت مفاهیم دینی است، انتقال مفاهیم دینی به کودکان با دشواری‌ها و ظرافت‌هایی روبه‌رو است (اخوی، ۱۳۹۲، ص ۲).

سال‌های کودکی، مناسب‌ترین دوران برای تربیت دینی کودک است، زیرا زمینه برای پذیرش این

مفاهیم برای او مساعد می‌باشد. باور داشتن به خداوند، مختص به جوامع خاصی نیست و در همه جوامع وجود دارد و از این روست که آموزش مفهوم خدا برای زندگی اجتماعی انسان‌ها ضروری است. کودکان ما در سپهر بیکران اطلاعات و ارتباطات، در معرض پیام‌های بی‌شمار دینی قرار دارند. این مسئله، هشیاری درباره این مخاطبان کم سن و سال را وظیفه‌ای انکارناپذیر می‌سازد. دست‌اندرکاران حوزه تعلیم و تربیت باید به طور گسترده با نحوه استنباط کودکان در سنین مختلف، از موضوعات و مفاهیم دینی آن آشنایی پیدا کنند (خانی و طامه، ۱۳۹۵، ص ۷۱).

شناخت خداوند نیاز به استدلال ندارد. کودک همچنان که به دنبال چرایی بسیاری از مسائل است - که خود نشانه‌هایی از وجود قانون علیت در انسان‌ها است - وجود خدا را در خود احساس نموده و به دنبال خدای خویش خواهد بود. این آشنایی با خدا نیز، از جهتی دیگر باعث رشد جنبه‌های اخلاقی او خواهد شد؛ پس به دلیل فطری دانستن این حس، باید کودک را در مسیر آشنایی با معبودش به درستی هدایت کرد (بوتنر^۱، ۲۰۰۷، ص ۲۱).

۲. پیشینه پژوهش

نوروزی و سپهریان آذر (۱۳۹۵) در مقاله «مقایسه نظریه ذهن، مفهوم خدا و مفهوم میهن در بین کودکان دارای سبک‌های فرزندپروری متفاوت» با بررسی مقایسه‌ای سه گروه دریافتند که تصور مهربانانه از خدا در گروه فرزندپروری مستبدانه از دو گروه دیگر پایین‌تر است. در نهایت، ارتباطی بین مفهوم میهن و شیوه‌های فرزندپروری وجود نداشت. بنابراین، می‌توان گفت سبک فرزندپروری مقتدرانه در شکل‌گیری نظریه ذهن و تصور مهربانانه از خدا تأثیر دارد.

وجدانی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «اصول و روش‌های آموزش مفهوم خدا و تقویت خداباوری در کودکان و نوجوانان» دریافت که تربیت اعتقادی، آموزش مفهوم خدا و خداباوری یکی از دغدغه‌های مهم دست‌اندرکاران تربیت و خانواده‌ها است. اعتقادات دینی علاوه بر تأثیری که در صلاح فردی و جمعی دارند و باعث سعادت اخروی می‌شوند، در همین دنیا هم به زندگی انسان، معنا می‌دهند و سلامت روانی او را تضمین می‌کنند. آموزش مفهوم خدا و تقویت خداباوری برای کودکان و نوجوانان به دلیل ویژگی‌های خاص آن‌ها، کاری دشوار و ظریف است.

خبازی و کردی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «اثرگذاری آموزش مفهوم خدا در سبک زندگی کودک»

1. Butner.

دریافتند باورهای دینی، خاصه درک مفهوم خداوند در زندگی کودک، تاثیر زیادی در تعالی فردی و اجتماعی او داشته و سبب تعامل و سازگاری کودک با محیط بیرونی خود می‌شود. پیچیدگی این امر والدین را بر آن داشته که با بکارگیری روش‌های مناسب آموزشی، اطلاعات لازم در مورد شناخت این مفهوم را در اختیار کودک قرار دهند. از طرفی وجود والدین ناآگاه، همواره آسیب جدی را به رشد ابعاد شناختی و مذهبی کودک وارد می‌سازد. از این‌رو به نظر می‌رسد، یکی از الزاماتی که والدین در تربیت فرزندان‌شان در نظر دارند، موضوع آموزش معارف دینی، خصوصاً تبیین حقیقت خداوند برای کودکان است. پرورش صحیح کودک و رشد بسیاری از فضائل اخلاقی که برای والدین امروزی ایده‌آل محسوب می‌گردد، نیازمند تجهیز والدین به اطلاعات لازم در زمینه آموزش این مفهوم به کودکان است. آموزش این مفهوم، کودک را در مسیر ارتباط صحیح با خالقش قرار داده و او را در برابر بسیاری از موانع و مشکلات حفظ می‌نماید. به کودک توانایی حل بسیاری از مشکلات روحی و روانی مسیر پرفراز و نشیب زندگی را فراهم می‌سازد. در نتیجه این پژوهش آشکار گردید که باورهای دینی تاثیر فراوانی را در سبک زندگی کودکان و بالطبع پیرامون رشد معنوی، روانی و... تربیتی آن‌ها خواهد داشت.

دی روث^۱ و همکاران (۲۰۰۳) در پژوهشی به بررسی تأثیرات فرقه مذهبی مادران و مدارس بر مفاهیم خدا در کودکان پیش دبستانی پرداختند. نتایج نشان داد که فرقه‌های مذهبی مادران و مدارس تأثیرات مستقلی بر مفاهیم خدا در کودکان دارند که به طور کلی با توصیف کلامی خط اصلی اعتقادات مذهبی مطابقت دارد. شناسایی پسران از خدا بیشتر به عیسی نزدیک بوده و دختران شناخت کم‌تری بدین گونه نسبت به خدا دارند. درک پیش دبستانی‌ها از خدا، پدر و مادرشان است.

پژوهش دی روث (۲۰۰۶) نیز نشان داد، آموزش مفاهیم مذهبی از جمله مفهوم خدا به کودکان پیش دبستانی توسط مادران و معلمان به صورت یک سیستم مفهومی انجام می‌شود. مفهوم خدا، تحول و شکل‌گیری دینداری شخصی افراد را تعیین می‌کند و تفکر نمادین را در سنین کودکی در آنها شکل می‌دهد. پس از آنکه کودک رشد شناختی لازم را کسب کرد، اگر نظام دلبستگی او توسط رویدادی، مانند جدایی، فعال شود، ممکن است کودک به خدا به عنوان یک جان‌نشین انتزاعی برای دلبستگی و کماکان انسان‌گونه تکیه کند. در این سن، کودکان بازنمودی جاندارگونه از خداوند شکل می‌دهند که در آن، خداوند به عنوان پناهگاهی امن در نظر گرفته می‌شود. سیستم رفتاری دلبستگی که در پیوندهای ارتباطی کودک والد دیده می‌شود، ممکن است گواهی بر رابطه خداوند با انسان، از طریق در نظر گرفتن خداوند به

1. De Roos.

عنوان پایگاه و پناهگاه امن و جستجوی نزدیکی به او در هنگام تنش‌ها باشد. در اواسط کودکی، زمانی که کودک وارد مدرسه شده و از والدین و مراقبان اولیه فاصله می‌گیرد، مفهوم خداوند در ذهن او به تدریج از شکل انسان‌گونه خارج می‌گردد؛ گرچه در همین زمان نیز خداوند، در مقایسه با دوره کودکی اولیه، نزدیک‌تر احساس می‌شود. علاوه بر این، افرادی که از انگیزه درونی مذهبی برخوردارند و خداوند را مهربان و خیراندیش تصور می‌کنند، آسیب‌های شخصیتی و آشفتگی روانشناختی کم‌تری را گزارش می‌کنند.

همچنین پژوهش نی و کارلسون^۱ (۱۹۸۴) حاکی از آن است که روش تدریس‌های ساختارمند در توسعه مفهوم خدا در فرزندان موجب شکل‌گیری وجود خداوند در ذهن کودک می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که توسعه مفهوم خدا در کودکان تشابه زیادی با مراحل کلی رشد شناختی داشته است. اهمیت این یافته از نظر آموزش مذهبی با جهت‌گیری مذهبی متمایز می‌باشد. بسیاری از دیدگاه‌ها در پژوهش‌های اخیر رابطه‌ای بین نظریه رشد شناختی و توسعه مفاهیم دینی نشان داده‌اند.

۳. مبانی نظری

۱.۳. کودک و خدا

از شگفتی‌های دنیای کودکان، دنیای ایمان و اعتقاد آنان به خداوند است. کودک فطرتی خدا آشنا دارد. مبانی بسیاری از باورهای مذهبی در اندرون او هست و با اندک تذکری از والدین و مربیان و با یافتن مصداق‌هایی در جهان خارج، بی‌هیچ مقاومتی آن را می‌پذیرد و خود را با آن تطابق می‌دهد. شکی نیست که معنی این مفهوم دربرگیرنده همه جوانب حیات انسان است، ولی کودک، خداوند را آن‌گونه می‌شناسد که متناسب با خواسته‌های او و مبتنی بر مشاهدات، تجارب و یافته‌های شخصی او باشد. به تدریج که رشد کودک بیشتر می‌شود و آگاهی‌هایی پیدا می‌کند، دامنه ارتباط او با خدا بیشتر شده و موجبات پیدایش حالاتی در کودک می‌شود که می‌توان آن را حالات معنوی با خدا خواند. حالاتی که تجلیات آن، حتی در سنین هفت یا هشت سالگی هم دیده می‌شود (اسکندری، ۱۳۷۳، ص ۷).

فرقه، سن، خانواده و تفاوت‌های جنسیتی در تصور کودکان از مفهوم خدا و بررسی اثرات فرقه‌ها و مدارس مذهبی و مادران در تصور کودک از مفهوم خداوند، موثر است. معاشرت‌های فردی در خانه و آموزش و پرورش یکی از عوامل توسعه مفهوم خدا در کودکان است. گرایش‌های مذهبی دختران، بیشتر از

1 . Nye & Carlson.

پسران بوده و مادران، تاثیر بیشتری نسبت به پدران بر توسعه ایده‌های مذهبی در فرزندان دارند. کودکان محصل در مدارس مذهبی، ذهنیت قوی‌تری از خداوند نسبت به کودکان دانش‌آموز در مدارس عادی داشته‌اند. تصویری که کودک از والدین خود دارد، در تصویرسازی از خدا نقش ایفا می‌کند (نوروزی و سپهریان آذر، ۱۳۹۵، ص ۸۵). کودکان سنین ۴ الی ۵ سال خدا را در قالب پدر و مادر متصور می‌شوند. شناسایی پسران از خدا بیشتر به قالب قدرتمندی خدا نزدیک‌تر است و دختران در قالب یک ماهیت حمایت‌گر او را متصور هستند. شکل‌گیری این مفهوم در کودکان، مبتنی بر تجربه درک و فهم مفهوم خدا نیست، بلکه بازنمایی‌هایی از ارتباطات با دیگران به خصوص والدین است که این مفهوم در کودک شکل می‌گیرد (نوروزی و سپهریان آذر، ۱۳۹۵، ص ۸۷).

توسعه مفهوم آموزش به کودکان با مراحل رشد شناختی در سنین مختلف، تشابه زیادی دارد. کودکان سنین ۶ تا ۸ سال به طور قابل توجهی کم‌تر دارای مفهوم انتزاعی از خدا نسبت به کودکان سنین ۹ تا ۱۱ سال هستند. توسعه دینی در کودکان در سه مرحله تقسیم‌بندی شده است:

۱- مرحله افسانه‌پردازی یا رؤیابافی (۶ سالگی)،

۲- مرحله واقعی (۷ تا ۱۲ سالگی)،

۳- مرحله فردگرایانه (۱۲ تا ۱۸ سالگی).

آموزش دینی کودکان تا قبل از سنین ۹ تا ۱۱ سالگی مجاز نیست، زیرا تفکر دینی در بسیاری از سطوح انتزاعی تشکیل نیافته و فراتر از توانایی رشد و نمو کودکان است.

در آموزش مفهوم خدا به کودکان باید بر آموزش صفات جلاله خداوند تاکید کرد (مقدسی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۳۸)، زیرا بر نهایت بزرگی قدر و شأن خداوند دلالت داشته و به او اختصاص دارد و درباره غیر خدا بکار نمی‌رود، ولی صفات جماله همچون مهربانی، گذشت و بخشش و... منطبق بر فطرت آدمی است و در ضمیر ناخودآگاه کودکان، نقش می‌بندد. از سوی دیگر باید از تمرکز بر آموزش ماهیت وجود خداوند پرهیز شود، زیرا کودکان در بستر زندگی خود، بیشتر با این مفاهیم کاربردی از خداوند مواجه خواهند شد.

۲,۳. فطرت توحیدی انسان در شناخت خدا

خداجویی و خداشناسی یکی از مسایل فطری بشر است، یعنی کشش به سوی شناخت خداوند، یکی از احساسات ذاتی و درونی است و نیاز به استدلال ندارد. همان‌گونه که حس زیبایی، نیاز به استدلال نداشته و هنگام مشاهده مناظر طبیعی یا یک گل بسیار خوش‌رنگ و خوشبو، جاذبه نیرومندی از درون،

نسبت به آن احساس کرده و نیازی به استدلال، احساس نخواهیم کرد. خداشناسی نیز يك كشش و جاذبه فطری دانسته می‌شود. از این‌رو، هیچ قوم و ملتی را نه در امروز و نه در گذشته تاریخ مشاهده نمی‌کنیم که نوعی از عقاید مذهبی بر فکر و روح آن‌ها حکم‌فرما نباشد. به همین علت است که حتی قرآن به عنوان یک کتاب الهی همواره به پدیده ناشایست‌پرستی و شرك تأکید داشته، اما به بحث اثبات وجود خدا نپرداخته است؛ چرا که این موضوع در اعماق سرشت هر کس نهفته است. معمولاً بچه‌ها با اندک توضیح والدین‌شان در مورد خداشناسی قانع می‌شوند، حتی اگر پدر و مادرشان بی‌سواد بوده و به زبان ساده خودشان توضیح داده شود. با این حال، بچه‌ها از نظر سن و استعداد و محیط زندگی در يك سطح نیستند. از این‌رو، لازم است والدین و مربیان با توجه به این شرایط، پاسخ‌گوی سؤالات کودکان درباره مفهوم خدا باشند (امینی، ۱۳۹۰، ص ۵؛ عمرانی، افسر دیر و عمرانی، ۱۳۹۴، ص ۹).

۳.۳. معناداری سبک زندگی کودک با مفهوم خدا

خداوند، مسیر تعیین‌کننده روش و سبک زندگی اسلامی برای آدمی است و این خود می‌تواند آنان را در برابر بسیاری از آسیب‌های اجتماعی حفظ نماید. یادگیری سبک زندگی اسلامی، آن زمان اتفاق خواهد افتاد که کودکان متوجه شوند سبک زندگی آنان، معنادار و خدامحور بوده است. آنان این موضوع را در خود به تنهایی تشخیص نمی‌دهند و قرار دادن کودکان در زمینه‌های واقعی آشنایی با خدا، بهترین فرصت برای دست یافتن به این سبک زندگی را فراهم خواهد نمود. اگر سبک زندگی اسلامی را با علائق کودکان مرتبط سازیم، این آشنایی برای آن‌ها معنادار شده و با این کار، کودک بهتر می‌تواند این مفهوم را درک نماید (قاندی، ۱۳۹۵، ص ۱۲). آموزش مفهوم خدا در کودکی، احساسات و عواطف و نوع جهان‌بینی فرد را متفاوت می‌کند و تاثیر عمیقی در سبک زندگی افراد می‌گذارد (ترکاشوند، ۱۳۹۲، ص ۱۵). رشد معنوی کودکان، تاثیر زیادی بر سلامت روح و روان گذاشته و انسانی که به قدرتی فراتر از نیروی انسانی متکی شود، قطعاً به شکست‌های روحی مبتلاء نخواهد شد. کارشناسان دینی معتقدند که هیچ طوفانی قادر نخواهد بود آرامش درونی فردی را که بر کوه ایمان تکیه زده و سبک زندگی اش با اعتقادات مذهبی آمیخته را برهم بزند و البته تربیت دینی همان مفهوم گمشده والدین امروزی است که فراموش کرده‌اند که نیروی ایمان به خدا می‌تواند آینده کودکان را تضمین و در مسیر زندگی، راه را برایشان روشن کند (ناسخیان، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

۴,۳. اصول آموزش مفهوم خدا به کودک

الف) اصل آغاز آموزش از دوران کودکی

برخی از والدین به اشتباه می‌پندارند که مفاهیم دینی به دلیل فهم انتزاعی آن، مبتنی بر استدلال‌های سنگینی است که از فهم کودک، خارج است. از این‌رو، از زیر بار این آموزش، شانه خالی می‌نمایند؛ در حالی که می‌توان این آموزش را به ساده‌ترین صورت ممکن از سنین کودکی آغاز نمود. می‌توان با نمایش عظمت یک کوه به کودک و طرح این پرسش که چه کسی چنین قدرتی برای خلق این کوه داشته است، او را به وجود یک آفریننده قدرتمند رساند (بارت و ریچرت^۱، ۲۰۰۳، ص ۳۰۳).

ب) اصل تدریج و استمرار

شناخت ایمان به خدا امری است که به صورت تدریجی برای تمامی انسان‌ها حاصل می‌شود و نباید با بسنده کردن به چند نوبت آموزش به کودک، درک این مفهوم برای آنان میسر گردد، بلکه باید با استمرار در این آموزش، کودکان را به تعقل و تفکر به این مفهوم واداشت (جهانگیر، ۱۳۹۴، ص ۳۳).

ج) شیوه‌های آموزش مفهوم خدا

آموزش ابتدای دوران کودکی به علت محدودیت‌های درک عقلی کودک و وجود عنصری چون خیال، مبتنی بر ویژگی‌هایی است. آموزش باید به صورت عینی و ملموس برای کودک انجام گیرد. بهترین استدلال برای کودکان در این زمان، آشنایی با محیط زندگی خود خواهد بود. آشنایی با خدا از طریق پدیده‌های طبیعی چون روز و شب، ماه و خورشید و... که برای کودک عینیت دارد، آموزش را اثربخش‌تر می‌سازد. آموزش این مفهوم در خلال موضوعات مورد علاقه که با زندگی او عجین است، انجام شده و توأم با بازی، تفریح و سرگرمی است. به طور مثال، در مورد مهربانی خداوند می‌توان از نعمت‌هایی که کودک در بدن خود از آن بهره‌مند است، نام برد و از جمله نکاتی که به این آموزش عینیت می‌بخشد، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود (یاب، ۱۳۹۲، ص ۶۵).

د) شیوه داستان‌گویی

قوه تخیل در کودکان از قدرت بیشتری نسبت به قوه تعقل برخوردار است. این ظرفیت می‌تواند در آموزش مفاهیم دینی، علی‌الخصوص مفهوم خداوند به طور غیرمستقیم مورد استفاده قرار گرفته و بسیاری از مفاهیم را از طریق داستان برای کودکان بازگو نمود. نکته‌ای که باید در انتخاب این نوع داستان‌ها مد

1. Barrett & Richer.

نظر داشت، این است که قالب داستان‌ها باید تصویری از محبت خداوند را به کودک ارائه دهد تا چهره‌ای زیبا از خداوند در خاطرشان نقش بندد (ادیب و ضرغامی، ۱۳۹۲، ص ۳۰؛ محفوظی، ۱۳۹۶، ص ۶۳).

ه) شیوه تمثیل و تشبیه

مفهوم خدا، مفهومی انتزاعی است و کودک با توجه به خصوصیات ذهنی‌اش، قابلیت درک آن را ندارد، ولی می‌توان با استفاده از مثال و تشبیه، به شناخت او کمک کرد. استفاده از تمثیل، باعث عینی شدن مفهوم خدا در ذهن دانش‌آموزان خواهد شد و معلم در استفاده از این روش، ابتدا باید به اهداف درس توجه داشته باشد و بداند که می‌خواهد چه تصویری را از خدا ارائه دهد. سپس برای درک بهتر، با خلاقیت و هنرمندی خود، مثال‌های مناسبی پیدا کند و به کار بندد. مثلاً گفته شده است: «برای درک مفهوم خدا، در همه جا نور، تمثیلی بسیار غنی است» (یاب، ۱۳۹۲، ص ۵۲).

و) بکارگیری روش‌های متنوع در آموزش

در آموزش، روش‌هایی وجود دارد که احساسات آدمی را برمی‌انگیزد و ذهن انسان را با بسیاری از مفاهیم آشنا می‌سازد، از جمله شعرخوانی (محفوظی، ۱۳۹۶)، سرود، نمایش (مقدسی پور، ۱۳۸۹)، موسیقی، کاردستی و بازی (فتوحی و موسوی نسب، ۱۳۹۵)، که با سوق دادن آموزش به این‌گونه روش‌های غیرمستقیم می‌توان به شناخت مفهوم خدا، کمک شایانی نمود (ولی‌زاده، ۱۳۹۰).

۴. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی و استفاده از ابزار مصاحبه، دیدگاه دانش‌آموزان در خصوص مفهوم خداوند، مورد بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش، توصیفی-میدانی است و جمع‌آوری داده‌ها به صورت نیمه‌سازمان یافته انجام شد. به منظور تحلیل مفهوم خداوند در کودکان پسر مقطع ابتدایی (N=۹۱۱۴) با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، تعداد ۷۵ دانش‌آموز از مجموع مدارس ابتدایی پسرانه شهرستان بابل به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. داده‌های آماری پژوهش از طریق مصاحبه‌های انجام شده با دانش‌آموزان در مورد مؤلفه‌های مرتبط با مفهوم خداوند جمع‌آوری شد. از آنجا که در پژوهش حاضر، تصور کودکان از مفهوم خدا در ابعاد مختلف با محوریت صفات خدا، ماهیت خداوند، نقش خدا، نسبت و رابطه با خدا و مکان حضور او مد نظر بود و در برخی موارد به منظور تکمیل داده‌های مصاحبه از سؤالات کنکاشی استفاده گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها با روش تحلیل محتوا و رتبه‌بندی عوامل مورد بررسی با استفاده از آزمون «فریدمن» انجام شد. از نرم‌افزار آماری SPSS23 نیز برای پردازش داده‌ها استفاده گردید.

۵. یافته‌ها

یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های انجام شده پیرامون مفهوم خدا، نشانگر پنج مؤلفه اصلی می‌باشد. از میان این مؤلفه‌ها می‌توان به صفات خداوند، ماهیت خداوند، نقش خداوند، مکان حضور خداوند و نسبت و رابطه با او اشاره کرد. در اکثر مصاحبه‌های انجام شده پیرامون مکان حضور خداوند، دو تصور (جایگاه رفیع و بلند در آسمان و حضور در تمامی مکان‌ها) بیشتر مشهود است، در ادامه به مکان‌هایی چون خانه کعبه و قلب انسان‌ها اشاره می‌شود.

جدول ۱- رتبه‌بندی عوامل امکان‌پذیری مفهوم خداوند (آزمون فریدمن)

عامل	تعداد	مجذور کای	درجه آزادی	سطح معناداری
امکان‌پذیری آموزش مفهوم خدا	۷۵	۸۳۹/۴۷	۲۳	۰/۰۰۷

جدول ۲- آزمون فریدمن برای تأیید عوامل مورد بررسی

عامل	میانگین نمره از تی	وضعیت کلی	رتبه آزمون فریدمن
صفات خدا	عظمت و بزرگی	عالی	اول
	قدرت و توانایی	خوب	دوم
	مهربانی	خوب	سوم
	آفرینندگی	بین متوسط و خوب	چهارم
	وحدانیت	متوسط	پنجم
	عدالت‌خواهی	بین ضعیف و متوسط	ششم
	بخشنده‌گی و روزی‌رسانی	بین ضعیف و متوسط	ششم
ماهیت خدا	ماهیت مادی و انسان‌گونه	خوب	اول
	ابدی و ماندگاری	خوب	دوم
	پنهان و نا پیدا	خوب	سوم
	قائم به ذات بودن خدا	بین متوسط و خوب	چهارم
نقش خدا	بیکار با پلیدی‌ها	خوب	اول
	نظارت‌گری	خوب	دوم
	رهبری و هدایت‌گری	بین متوسط و خوب	سوم
	قهاریت خدا	متوسط	چهارم

	فرستادن پیامبران	۱/۵	بین ضعیف و متوسط	پنجم
	مجازات‌گری	۱/۵	بین ضعیف و متوسط	پنجم
مکان حضور خدا	تصور جایگاه رفیع و بلند در آسمان	۳/۲	عالی	اول
	حضور در تمامی مکان‌ها	۲/۸	خوب	دوم
	قلب انسان‌ها	۲/۶	خوب	سوم
	خانهٔ کعبه	۱/۹	متوسط	چهارم
نسبت و رابطه با خدا	اعطاکنندهٔ شادی (شادی‌بخش)	۲/۹	خوب	اول
	اطاعت و فرمان‌پذیری از خدا	۲/۳	بین متوسط و خوب	دوم
	یاری‌رسانی	۱/۶	بین ضعیف و متوسط	سوم
	آگاهی از امور (خبیر)	۱/۵	بین ضعیف و متوسط	سوم

۱.۵. تحلیل مؤلفهٔ صفات خداوند (یافته‌های کیفی)

در تحلیل صفات خداوند به ذکر مصادیقی چون عظمت و بزرگی، قدرت و توانایی، مهربانی، بخشندگی و روزی‌رسانی، آفرینندگی، عدالت‌خواهی و وحدانیت اشاره شده است. از میان ۱۵ مصاحبه انجام شده، ۱۱ مورد اشاره داشته‌اند که خداوند، عظیم و بزرگ است. آنان در بیان تلقی خود از بزرگی خداوند به بی‌انتهای بودن او اشاره داشته‌اند. در ۹ مورد اشاره کرده‌اند که خداوند دارای قدرت است. از این میان، ۶ نفر در بیان تلقی خود از قدرت خداوند به هستی‌بخشی (آفرینندگی) اشاره داشته‌اند. در ۱ مورد از مصاحبه‌شوندگان، قدرت میرانندگی خداوند مورد توجه قرار گرفته است. در ۲ مورد از مصاحبه‌ها قدرت خداوند، متأثر از کارهای خوب آدمی تصور شده است. در باب صفات خداوند در ۸ مورد اشاره داشته‌اند که خداوند، مهربان و بخشنده است. آنان در تلقی خود از این صفت به روزی‌رسانی، بخشندگی، عدالت‌خواهی و شادی‌بخشی اشاره داشته‌اند. در ۲ مورد، تلقی از صفات خداوند به وحدانیت خداوند و آگاهی از امور نظر داشته است.

۲.۵. تحلیل مؤلفهٔ ماهیت خداوند

در تحلیل مؤلفهٔ ماهیت خداوند به مادی و انسان‌گونه بودن، ابدی و ماندگاری، ناپیدایی خدا و قائم به ذات بودن او اشاره مستقیم شده است. از میان ۱۵ مصاحبه‌شونده، ۷ مورد، قائل به ماهیت مادی و انسان‌گونه برای خداوند بوده‌اند. آنان در تلقی خود از این ماهیت به شخصیت‌های بزرگی چون پیامبر، امام و رؤسای جمهور اشاره داشتند. در ۷ مورد به ماندگاری و ابدی بودن خداوند (نامیرایی) اشاره شده

است. خداوند در این قالب، ماهیت پر قدرتی دارد که هرگز نخواهد مُرد. در ۲ مورد از دانش‌آموزان، این ماهیت، نقض شده و امکان فوت خداوند، با بالا رفتن سن او و شکست در برابر شیطان میسر می‌شود. ۴ مورد از دانش‌آموزان اشاره داشته‌اند که خداوند پنهان و ناپیداست و با چشم، قابل رؤیت نیست. آنان در تلقی خود از این ماهیت، خداوند را بی‌رنگ دانسته و قرارگیری خداوند را در جایگاهی رفیع و بلند، سبب ایجاد مسافتی طولانی با مخلوقات پنداشته و ضعف جسمانی بشر را در رؤیت خداوند به عنوان علت دیگر این ناپیدایی برشمرده‌اند. در ۱ مورد از دانش‌آموزان اشاره شده است که رویت خداوند پس از مرگ میسر می‌گردد. در ۴ مورد از دانش‌آموزان به ماهیت قائم به ذات بودن خداوند اشاره شده است. در ۲ مورد از مصاحبه‌ها دانش‌آموزان قائل به این ماهیت نبوده و خداوند را دارای پدر و مادر دانسته‌اند.

۳.۵. تحلیل مؤلفه نقش خداوند

در تحلیل مصاحبه‌های دانش‌آموزان پیرامون نقش خداوند، به پیکار خداوند با پلیدی‌ها، قهاریت خدا، رهبری و هدایت‌گری، نظارت‌گری، ارسال رسل و مجازات‌گری او اشاره شده است. از ۱۵ مصاحبه انجام شده در این مولفه، ۶ مورد به پیکار خداوند با پلیدی‌ها اشاره داشتند. در ۲ مورد از مصاحبه‌ها به نقش قهاریت خداوند در برابر شیطان توجه شده است. ۴ مورد از مصاحبه‌ها به نقش نظارت‌گری خداوند اشاره داشته، ماهیتی که از فراسوی آسمان ناظر به اعمال و رفتار بندگان است. در ۲ مورد به نقش هدایت‌گری و رهبری خداوند در امور اشاره شده است. در ۱ مورد، دانش‌آموزان به نقش ارسال‌کننده پیامبران اشاره داشتند و در ۱ مورد نیز، به نقش مجازات‌گری خداوند نسبت به آدمیان اشاره شده است.

۴.۵. تحلیل مؤلفه مکان حضور خدا

در مصاحبه‌های انجام شده درباره مکان خداوند، ۷ مورد اشاره داشتند که خدا در مکان و جایگاه رفیع و بالایی قرار گرفته است. در ۳ مورد اشاره شده که خداوند در همه مکان‌ها و زمان‌ها هست. مصاحبه‌شوندگان در این تلقی، خداوند را حاضر و بیننده در همه جا متصور شده‌اند. در ۲ مورد، مکان حضور خداوند، قلب انسان در نظر گرفته شده و در ۱ مورد نیز، به شهر مکه، به عنوان خانه و مکان خدا اشاره شده است.

۵.۵. تحلیل مؤلفه نسبت صفات و رابطه با خداوند

در مصاحبه‌های انجام شده در نسبت صفات و رابطه دانش‌آموزان با خداوند به مصادیقی چون شادی‌بخشی، یاری‌رسانی، اطاعت و فرمان‌پذیری از خدا و آگاهی خداوند به همه امور توجه شده است.

از میان ۱۵ مصاحبه، در ۵ مورد، خداوند اعطاکننده شادی به انسان‌ها است. در ۱ مورد به تلقی مفهوم یاری‌رسانی خداوند اشاره شد. در ۲ مورد، از عامل رضایتمندی خدا از بندگان به عنوان مهم‌ترین نشان و شاخص اطاعت و فرمان‌پذیری از او یاد شده است. در بعضی از موارد دانش‌آموزان به آگاهی خداوند از امور عالم اشاره داشتند. در ۲ مورد از مصاحبه‌ها به مسئله هدایت‌گری خداوند اشاره شده است.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق حاضر با نتایج وجدانی (۱۳۹۲)، خبازی و کردی (۱۳۹۲)، دی روث و همکاران (۲۰۰۳) همخوانی دارد. با توجه به نتایج تحقیق، ملاحظه شد که دوران کودکی، دوران حیاتی در مواجهه درست کودک با مفاهیم دینی بویژه مفهوم خدا است. مفهوم خدا در سنین مختلف به اقتضای شرایط سنی و رشد عقلی کودک، وجوه تمایز قابل ملاحظه‌ای دارد که باید در مسیر شناساندن این مفهوم به کودک از آن بهره برد. کودکان در سنین ۸ تا ۹ سال مفهوم خدا را با کمک حواس خود می‌شناسند و این مفهوم از محدوده حواس آنان بیرون نمی‌رود. کودکان در این مرحله، خدا را همچون پادشاه و رهبری تصور می‌کنند که بر روی ابرها زندگی می‌کند. آنان تصور درستی از مفهوم خدا نداشته و همواره خدا را موجودی مادی و به صورت انسان می‌بینند که صدایی به مانند انسان دارد و اگر دیده نمی‌شود، به دلیل مسافت زیادی است که با ما دارد. صفاتی چون مهربانی خداوند تا حد زیادی برای کودک ملموس است. آنان قادر به درک مفاهیمی چون عدالت بوده و صفاتی چون قدرت و علم خدا در هستی برایشان کاملاً مشهود است. اکثریت دانش‌آموزان در مصاحبه‌ها خدا را خالق جهان می‌انگارند.

برخی کودکان، خداوند را به صورت نور، توصیف نموده و مقهور قدرت او می‌شوند و این بُعد قدرتمندی را به والدین خویش نیز نسبت می‌دهند. تحلیل‌ها نشان داده که پسران در اکثر اظهاراتشان بیشتر بر روی قدرت خدا تأکید دارند. کودکان، خواست‌های خود را در این سنین به صورت مادی با خدایشان مطرح نموده و دائماً در حال پرسش از آفرینش مادی و خلقت موجودات و اثبات او هستند تا بتوانند تصویر روشنی از جهان و خدای خود در ذهنشان ترسیم نمایند. آشنایی کودکان با خدا در این سنین، بیشتر از طریق مشاهده نعمت‌های خدا صورت می‌گیرد. با در نظر گرفتن این ابعاد و درک شرایط هر یک از مراحل رشد کودک و تناسب آموزش مفاهیم دین بویژه این مراحل، انسان‌هایی تربیت خواهیم کرد که بالاترین درک و فهم را نسبت به مفاهیم دینی، علی‌الخصوص مفهوم خدا خواهند داشت. بنابراین، بایستی والدین و معلمان و مربیان کودک یک دوره آموزشی برای طریقه‌ی آموزش مفاهیم دینی به ویژه مفهوم خدا، را طی کنند. مهم‌ترین مسئله در اینجا این است که پرسش‌های کودک درباره ماهیت اشیاء و جهان را نباید

دست کم گرفته و کم اهمیت جلوه دهند و با بی‌تفاوتی آن‌ها را نادیده انگارند. پرسش‌های کودک، پرسش‌هایی عمیق و فلسفی هستند که نحوه پاسخ به آن‌ها، اندازه ذهنی کودک را بویژه در مورد مفاهیم دینی رقم خواهد زد.

بی‌شک پاسخ‌ها بایستی استدلالی، عقلانی و منطقی باشند. نبایستی به بهانه فهم ناچیز کودک، پاسخ‌هایی صرفاً غیر واقعی برای آنها ارائه کنیم. چه بسا خود نیز می‌توانیم پرسش‌هایی را در ذهن کودک در راستای این مفهوم با تناسب به موقعیت سنی وی ایجاد کنیم. مفهوم خدا یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌ها در آموزش است. شرایط سنی کودک به ما می‌گوید که به چه طریق مفهوم خدا را برایش مطابق با واقع تشریح کنیم و البته درباره چالش‌های موجود در مورد این مفهوم نیز می‌توانیم با وی سخن بگوییم. مفهوم خدا در ذهن کودک از یک سطح عینی و بیرونی شروع می‌شود و به تدریج با رشد ذهنی، اجتماعی، اخلاقی و فردی کودک، خدا به امری انتزاعی‌تر و مفهومی‌تر تبدیل خواهد شد.

در نهایت، پیشنهاد می‌گردد با توجه به نتایج تحقیق، شیوه‌های آموزش معلم در مدرسه متناسب با سن و محیط زندگی و خانواده منطبق گردد تا تاثیرگذاری بهتر و ماندگارتری در باورهای کودکان داشته باشد، در مرحله بعد محتوای کتب تدوین شده با توجه به نوع گرایش‌های مذهبی و اقلیت‌های دینی و حفظ حریم ملی، بازننگری و تدوین مجدد گردد تا یادگیری محیطی و تصورات دانش‌آموزان در این سن با توجه به تصورات خاص کودکانه آن‌ها اثربخشی بهتری داشته باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

— منابع —

قرآن کریم.

۱. اخوی، ابراهیم (۱۳۹۲). بایسته‌های انتقال مفهوم خدا به کودکان در رسانه ملی. تهران: اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه.
۲. ادیب، مریم؛ ضرغامی، نرگس (۱۳۹۲). تربیت دینی کودک و نوجوان نکته‌ها و روش‌ها (کتاب کار برای والدین و مربیان). تهران: نشر منادی تربیت.
۳. اسکندری، حسین (۱۳۷۳). بررسی تحول مفهوم خدا در کودکان ۴ تا ۷ سال. تربیت، شماره ۹۲، ص ۶-۹.
۴. امینی، ابراهیم (۱۳۹۰). آیین تربیت. قم: بوستان کتاب.
۵. ترکاشوند، علی اصغر (۱۳۹۲). راهکارهای آموزش و انتقال مفهوم خدا به کودک از طریق رسانه. کودک، نوجوان و رسانه، شماره ۷، ص ۱۳-۴۰.
۶. جهانگیر، یدالله (۱۳۹۴). تعمق و بینش مذهبی در کودکان. پیوند، شماره ۱۹۷، ص ۲۶-۳۳.
۷. حیدری، آذر؛ بیابانی، زهرا (۱۳۹۲). چگونگی بیان مفهوم خدا برای کودکان ۳ تا ۶ سال و شیوه پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان در مورد خدا. کودک، نوجوان و رسانه، ۲(۷)، ص ۵۵-۷۵.
۸. خانی، محمدحسین؛ طامه، بتول (۱۳۹۵). سبک‌های معنوی کودکان در شناخت خداوند: یک پژوهش کیفی. مطالعات پیش‌دبستان و دبستان، ۲(۵)، ص ۶۹-۸۳.
۹. خبازی، مهدی؛ کردی، سیده بهاره (۱۳۹۲). اثرگذاری آموزش مفهوم خدا در سبک زندگی کودک. در: دومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی. رشت: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. عمرانی، سید مسعود؛ افسر دیر، حسین؛ عمرانی، مرجان سادات (۱۳۹۴). راهکارهای تربیت اجتماعی و عاطفی نوجوانان در قرآن و احادیث. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۶(۲۳)، ص ۷-۳۴.
۱۱. فتوحی، سید حسین؛ موسوی نسب، سید محمدرضا (۱۳۹۵). راه‌های انتقال ارزش‌های دینی به کودکان دبستانی. قابل دسترس در: <http://mehrkhane.com/fa/news/28764>
۱۲. قاندى، یحیی (۱۳۹۵). آموزش فلسفه به کودکان. تهران: داروین.
۱۳. کردی، سیده بهاره؛ خبازی، مهدی (۱۳۹۲). آموزش مفهوم خدا در کودکان ۳ تا ۱۲ سال. در: دومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی. رشت: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. محفوظی، سمیه (۱۳۹۶). بررسی میزان مهارت معلمان در آموزش مفهوم خدا. رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، ۲۹(۳)، ص ۶۲-۶۵.
۱۵. مقدسی‌پور، علی (۱۳۸۹). اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. ناسخیان، علی اکبر (۱۳۸۵). آموزش معنویت به کودکان. پیوند، شماره ۴، ص ۴۴-۴۷.
۱۷. نوروزی، مرسلده؛ سپهریان آذر، فیروزه (۱۳۹۵). مقایسه نظریه ذهن، مفهوم خدا و مفهوم میهن در بین کودکان دارای سبک‌های فرزندپروری متفاوت. شناخت اجتماعی، ۱(۵)، ص ۸۳-۹۹.
۱۸. وجدانی، فاطمه (۱۳۹۲). اصول و روش‌های آموزش مفهوم خدا و تقویت خداآواری در کودکان و نوجوانان. بصیرت و تربیت اسلامی، ۱۰(۲۶)، ص ۷۹-۱۰۶.
۱۹. ولی‌زاده، لیلی (۱۳۹۰). شیوه‌های عملی جهت ارائه مفاهیم دینی. تهران: سازمان بهزیستی کشور.

۲۰. یاب، ایریس (۱۳۹۲). کلیدهای آموختن خدا به کودک. ترجمه مسعود حاجی‌زاده. تهران: نشر صابرین.
21. Barrett, J.L. & Richert, R.A. (2003). Anthropomorphism or pre-paredness? Exploring children's god concept. *Review of religious research*, No.44, P.300-312.
22. Butner, G. (2007). How theologizing with children can work. *Journal British Journal of Religious Education*, 9(2), P.127-139.
23. De Roos, S.A. (2006). Young children's God concepts: Influences of attachment and religious socialization in a family and school context. *Religious Education*, 101(1), P.84-103.
24. De Roos, S.A., Iedema, J. & Miedema, S. (2003). Effects of mothers' and schools' religious denomination on preschool children's God concepts. *Journal of Beliefs and Values*, 24(2), P.165-181.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/riet.2021.8501.1033

کردی، سیده بهاره؛ فرقانی اوزرودی، محمدباقر (۱۴۰۰). امکان‌پذیری آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان پسر مقطع ابتدائی شهرستان بابل. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۱(۲)، ص ۷-۲۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی